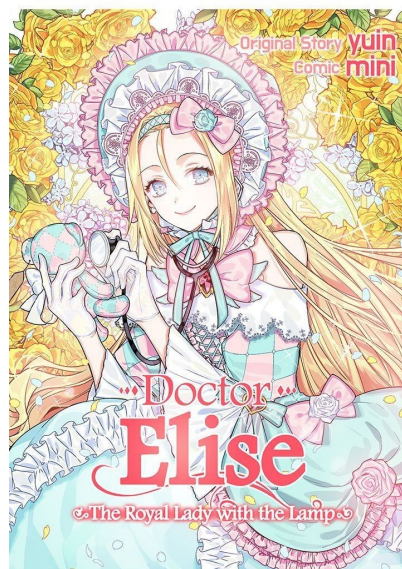
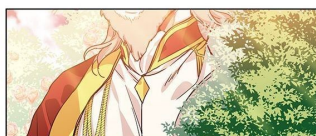
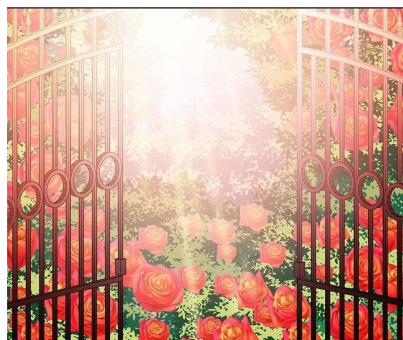
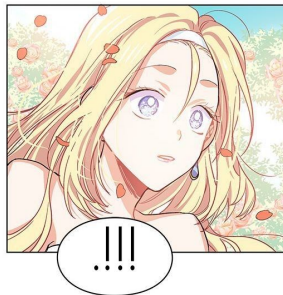


ادیتور: Shi@  
 daco  
 مترجم : seti  
 کاننا: MDZSW  
 ORLD

@mdzush







دعوتتون کردم  
چون دلم براتون  
تنگ شده بود  
فکر کنم از  
آخرین باری که  
همو دیدیم 6 ماه  
میگذره

بله درسته  
سرورم.

هیچی نشده؟  
همچی خوبه؟



بله به خاطر  
لطف شما  
همه چیز  
خوبه

شنیدنش از  
تو خیلی  
خوبه بشین



اون هنوزم  
تغییری  
نکرده

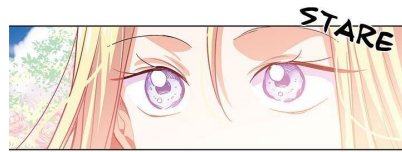


من هیچکس رو  
تو قصر نداشتم  
که بهش تکیه  
کنم اما حرفای  
اون منو همیشه  
خوشحال میکرد











نفسش تند و عمیق بود این  
نشون میداد که بیهوشی به  
خاطر اسبروز بوده پیمایش  
طوری بوده که خستگی تو  
اون شرایط بیشتر

\*بیماری که. تو. اون  
اسید خون یافت  
بدن زیاد میشه



این باید چیزی  
باشه که من  
میدونم یعنی  
چیه؟

اگه بتونم، بفهمم شاید  
آشوب سیاسی که شاهزاده  
سوم راه انداخت وقتی  
امپراطور تو کما بودن اتفاق  
نیفته



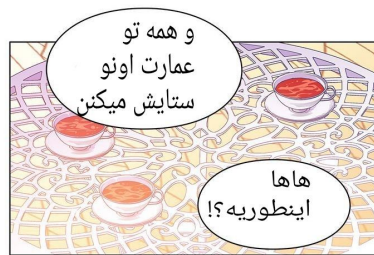
تو امروز یکم  
متفاوتی انگار  
بالغ تر شدی



HMM

اوه خب

بله سرورم تو  
این چند روز اون  
خیلی عوض شده  
اون بزرگ شده







من براتون چای  
درست میکنم ولی  
نمی دونم  
خوشتون بیاد یا  
نه

منظورت چیه چایی که  
تو دم میکنی خودش  
خاصه همونطور که  
همیشه درست میکنی  
درست کن



خب پس من همه  
تلاشم میکنم  
امیدوارم اگه  
اونطور که انتظار  
داشتید نبود دستم  
ندازید



لطفا یکم چای  
سیاه و چای  
سفید شرقی  
برام بیارید

و از آب  
معدنی تازه  
امروز

بله خانوم





اوم چایی که  
امپراطور ازش  
لذت میبره  
چییه؟

اون چایی رو  
دوست داشت  
که از کشور  
چئونگ از شرق  
وارد میشد

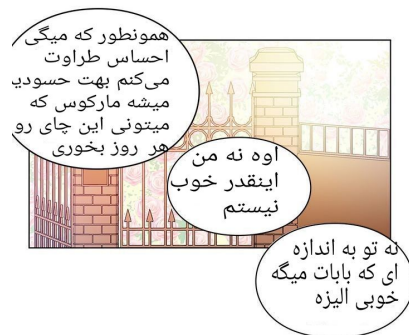
اما برگ های به  
چور تو آب و  
دمای مختلف  
طعم متفاوت  
میدن

بفرمایید  
سرورم

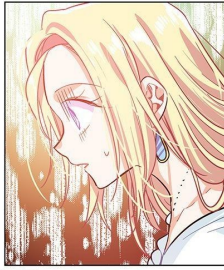


این بوی  
خیلی خوبی  
داره

چایی که سفیر  
چئونگ برام دم  
می کرد بوش خیلی  
شبیه اینه.



یه خانواده میشیم کاری  
نیست که نتونم برات  
بگم



قبل اینکه دیر  
بشه باید  
بهمش بگم



سرورم باید یه  
چیزو بهتون  
بگم

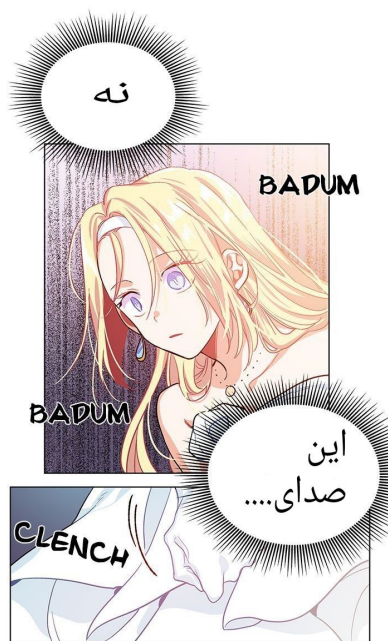
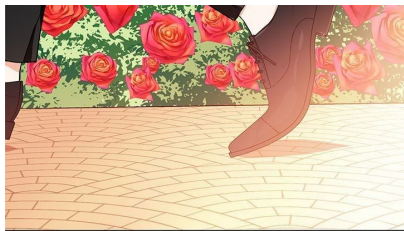
در واقع



پدر معذرت  
میخوام  
بابت تاخیرم









*To Be Continued*